

آقای امیر عزیز

با درود گرم. از این که دفتر خوشگوار در میانه خرم نوزدین ما خوانم. بدست یکسال
چشم نیرنگان اجازه نهادند زیاد بخوانم، لذا توانستم شوهما شها را نیز بخوانم.

باید بگویم شما دارای احسانات لطیفی شما را می‌دانم، اما بنده در بیان آنها کمالاً عاجز دارم.
مغنون شکر، وطن، عشق، مادر و طبیعت است که بسیار زیبایی است. اما شکر بیان
ویران میزند چندان مدقوق نیست. پیداست که با قافیه؟ می‌مرد فی و قافیه و وزن آری کلا...
باید بیشتر آشنا شوید. چون شکر غالباً از لحاظ وزن ناچودر است و قافیه آ نادر است.
شکلاً شما غریبم و کشیدم را در شکر غریب قافیه کرده‌اید که ما شکر غریبم با
غریبم و کشیدم با دیدم قافیه می‌گردد. تنها همین قافیه را کشیدم می‌نمایند و از این است
ناهمخوانی بسیار است.

شما چه اهدای دارید با وزن و قافیه یعنی بگونه شعر مقدمان - کلا شکر؟ شعر بگوئید؟
امروز که وزن آری نهائی و شکر از آرد بدون وزن و قافیه رایج است چه در ایران و چه
درها جوت باید بگویم شکر به سبک و کلور یا سبده می‌ماند غنای نندک است. بنابراین
بیا کلر ایران، نزار دشمنان یا از معاهدان یا پیراهن احمد شادو کما که اندر شکر
شکران با کشند. و البته ترانه که که نمونه آن بخش اول شعر است: شب، شب، شب...
آقای امیر عزیز، از احسانات شما که در صحنه شکر غنای خودم کرد. امید است راه و سبک
بیان آنها را هر چه زودتر پیدا کنید.

اگر خوشتر می‌ماند، بنیاید تا حضوراً حرف می‌مان را برتریم.
سازد و پیروز باشید

شکر

شما سعادت نام خانم امیر را نهادیم
رو کارند یک برادران است.